

اهداف و استراتژی طبقه کارگر در جنبش جاری

(قطعنامه مصوب کنفرانس هشتم اتحاد سوسیالیستی کارگری، اوت ۲۰۱۱)

(۱) نظر به اینکه،

- جنبش جاری در ایران، همانطور که روند انقلاب در کشورهای عربی نشان می دهد، ریشه در بحران نظام جهانی سرمایه داری و بحران نظام سیاسی امپریالیستی حاکم بر منطقه و جهان دارد؛

- خواست های عینی جنبش در ایران، "نان و آزادی"، یعنی کسب آزادی های سیاسی و مدنی، و برقراری رفاه عمومی و برابری اقتصادی، بدون برقراری حکومتی که تضمین کننده این خواست ها باشد متحقق نمی شود؛

- خواست های عینی جنبش جاری نه فقط با اصلاحات در ساختارهای سیاسی رژیم جمهوری اسلامی قابل تحقق نیستند، بلکه حتی با یک انقلاب صرفا سیاسی، یعنی انقلابی که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی تنها ساختارهای سیاسی حاکم را تغییر دهد و نظام اقتصادی را دست نخورده بگذارد، متحقق نمی شوند؛

- خواست های عینی جنبش جاری تنها با یک انقلاب اجتماعی، یعنی با متحول کردن ساختارهای اقتصادی سرمایه داری همزمان با دگرگون کردن ساختارهای سیاسی سرکوبگر امکان تحقق می یابند؛

- تنها حکومت کارگران و زحمتکشان می تواند با تعرض به سرمایه اهداف عینی انقلاب، نان و آزادی را برآورده سازد و یک انقلاب اجتماعی را عملی کند؛

طبقه کارگر در ایران برای تحقق "نان و آزادی" خواهان پیشروی همه جانبه جنبش جاری و اعتلاء آن به یک انقلاب تمام عیار برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان برای درهم شکستن ساختارهای اقتصادی موجود و آغاز ساختمان یک نظام اقتصادی سوسیالیستی است.

(۲) نظر به اینکه،

- استراتژی اصلاح طلبان تلاش دارد جنبش جاری را صرفا به عنوان عامل فشاری برای واداشتن سران حکومت به انجام اصلاحاتی از بالا سوق دهد؛

- استراتژی مرحله ای که در بهترین حالت اصلاح طلبان بمنزله راه پیروزی جنبش تبلیغ می کنند، یعنی اول اجرای بی تنازل قانون اساسی فعلی، بعد تجدید نظر در قانون اساسی و حذف ولایت فقیه از جمهوری اسلامی، و در افراطی ترین روایات سرانجام تجدید نظر مجدد در قانون اساسی و یک جمهوری سکولار، آشکارا یک استراتژی واهی است که تنها کارکرد عملی آن ایجاد اغتشاش و تضعیف صفوف جنبش جاری است؛

- بستر اصلی اپوزیسیون لیبرال ایران علیرغم ابراز ملاحظاتی نسبت به مواضع و عملکرد اصلاح طلبان، از اصلاح طلبان حمایت می کند و در عمل از اهداف و استراتژی اصلاح طلبان دنباله روی می کند؛

- تمایز لیبرال ها از اصلاح طلبان در چپ ترین روایت تنها با تأکید بر تفاوت حکومت مطلوب خود، جمهوری دموکراتیک و لائیک، بیان می شود، و این چنین حکومتی دقیقاً از آنجا که ساختارهای اقتصادی سرمایه داری ایران را دست نخورده می گذارد نمی تواند خواست های عینی "نان و آزادی" جنبش را متحقق کند؛

- نقش گرایش سوسیال دموکراتیک در لیبرالیسم ایران این است که تلاش کند تا جنبش کارگری و نیروی طبقه کارگر را نه برای تحقق خواسته های طبقاتی کارگران و زحمتکشان، بلکه در جهت حمایت از خواسته های لیبرالی سوق دهد، و به همین دلیل محتوای فعالیت های تبلیغی و سازمانی سوسیال دموکراسی در جنبش کارگری را ضرورت اولویت دادن به "خواسته های عمومی جنبش" و تابع کردن خواسته های ویژه طبقه کارگر به "خواست های عمومی دموکراتیک" و موکول کردن خواسته های طبقاتی به "مراحل آینده" تشکیل می دهد؛

- هیچ یک از گرایشات لیبرالیسم ایران، از آنجا که بر نیروهای محرک جنبش انقلابی جاری، یعنی مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان برای اهداف عینی خود، نمی تواند تکیه کند قادر به طرح هیچ استراتژی سیاسی و اجتماعی مستقلی نیست؛ و از این روست که اکنون یک گرایش در لیبرالیسم ایرانی، پوشیده یا صریح، تکیه بر سیاست های خارجی و بین المللی قدرت های امپریالیستی و بویژه امریکا را تبلیغ می کند و به این طریق تلاش می کند تا شاید استراتژی متمایزی از اصلاح طلبان طرح کند؛

- سیاست قدرت های بزرگ در قبال جنبش های انقلابی در کشورهای نظیر ایران طبعاً تأمین و دوام منافع اقتصادی و سیاسی خودشان را هدف دارد، یعنی نه فقط حکومت و نظام سیاسی و اقتصادی مطلوب آنها در خدمت تحکیم ساختارهای اقتصادی و سیاسی کاپیتالیستی است، بلکه در سخت ترین تنگناهای انقلابی نیز که توان تحقق حکومت مطلوب خود را ندارند و به ناگزیر عقب می نشینند، هدف مداخله آنها طبیعتاً چیزی جز تقویت نیروهای طبقاتی و اجتماعی دشمن با طبقه کارگر و سوسیالیسم نیست؛ و هر نیرویی که استراتژی خود را بر مبنای مداخله نظامی یا سیاسی قدرت های امپریالیستی قرار داده باشد از همین امروز عملاً در تقابل با طبقه کارگر و سوسیالیسم قرار دارد؛

- در تقابل با تمام این جریانات بورژوازی و امپریالیستی، اپوزیسیون چپ ایران عموماً مبلغ یک استراتژی انقلابی برای جنبش جاری است؛ اما برای بخشهای وسیعی از این چپ "استراتژی انقلابی" به معنای ساده انگارانه تبلیغ و توصیه تاکتیک های هرچه رادیکال تر برای جنبش است، که در عمل تکامل جنبش جاری به یک انقلاب پیروزمند را به شکل ساده و خطی بدل شدن اعتراضات جاری به تظاهرات های خیابانی هرچه رزمنده تر و تبدیل شدن آنها به قیام و در هم شکستن قدرت دولتی تصویر می کند؛ و مکمل این "استراتژی" تبلیغ نوع حکومت مطلوبی است که قطعا از حکومت مطلوب اصلاح طلبان و لیبرال ها متفاوت است، اما چپ غیرکارگری ویژگی های چنین حکومت مطلوب و ضرورت شکل

گیری آن را نه از سیر مشخص جنبش و نیروهای محرکه آن، یعنی خواست های عینی و مبارزه کارگران و زحمتکشان برای تحقق آنها، بلکه از باورهای نظری خود استخراج می کند؛

پیشروی جنبش جاری در مسیر به قدرت رسیدن کارگران و زحمتکشان تنها با طرح استراتژی مستقل طبقه کارگر و مبارزه برای اتخاذ عملی این استراتژی، در تقابل و با خنثی کردن استراتژی های سیاسی نیروهای طبقاتی دیگر، یعنی مبارزه برای تثبیت هژمونی استراتژی سوسیالیستی کارگران در جنبش، ممکن می گردد.

۳) رئوس استراتژی طبقه کارگر و مهم ترین اجزاء آن در جنبش جاری، با هدف بدل کردن این جنبش به یک انقلاب تمام عیار و به قدرت رسیدن حکومت کارگران و زحمتکشان، به قرار زیر هستند:

- پیوستن توده هرچه وسیعتری از کارگران متشکل به جنبش جاری در اشکال متنوع تشکل ها و سازمان های طبقاتی: تشکل های توده ای اقتصادی، تشکل های سیاسی، تشکل محل کار و محل زیست، شبکه ها و محافل کارگری، و نظایر اینها.

- تلفیق خواست های اقتصادی کارگران و زحمتکشان با خواست های سیاسی دموکراتیک و آزادی های مدنی؛ تثبیت این خواست ها، مثلا در شکل سمبولیک "نان و آزادی"، بمثابة مطالبات جنبش و انقلاب.

- بکار گیری شیوه های مبارزه ویژه طبقه کارگر، بویژه اعتصاب و اعتصاب عمومی سیاسی، و به این ترتیب نشان دادن کارایی طبقه کارگر در مبارزه علیه رژیم و پیشبرد جنبش.

- شکل دادن به یک قطب کارگری و سوسیالیستی در جنبش عمومی که مقبولیت افزاینده توده ای خود را به اعتبار نفوذ عملی در، و توان شکل دادن به، تحرک جنبش کارگری می یابد.

- جلب توده هرچه وسیع تری از زحمتکشان، جنبش های اجتماعی حق طلب (دانشجویی، زنان، و غیره)، و همچنین توده های جوانان، روشنفکران و هنرمندان آزادی خواه، و... به پشتیبانی از جنبش طبقه کارگر، از طریق نشان دادن حقانیت شعارهای اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و کارایی شیوه ها و ابزارهای مبارزاتی ویژه این طبقه.

- شکل دادن به نهادهای قدرت مستقیم کارگران و زحمتکشان، جلب سمپاتی سیاسی و پشتیبانی عملی وسیع ترین توده های جنبش از این نهادها، و تبدیل کردن این نهادها به مرجع سیاسی جنبش و حتی مرجع بازسازی زندگی اجتماعی-اقتصادی آلترناتیو (مصادره دارایی، توزیع مسکن، اشغال کارخانه، اداره محله و شهر، ملیشایی مردمی، و...); یعنی ایجاد دوافکتوی قدرت دوگانه در جامعه.

- تضعیف و پراکندن نیروهای سرکوبگر رژیم، فلج کردن عملی دستگاه اداری رژیم؛ و واداشتن رژیم به تسلیم و انتقال قدرت به نهادهای قدرت مستقیم کارگران و زحمتکشان، یا قیام و درهم شکستن رژیم موجود و برقرار کردن قدرت کارگران و زحمتکشان.